

ابعاد نوآوری قرآن

اشاره:

قرآن کریم بارها آشکارا خود را تداوم کتاب مقدس معرفی می‌کند و پیوسته جایگاه خود را در سلسله‌ی ادیان توحیدی اعلام می‌دارد. از این طریق به شکل رسمی تشابهاتی را که ممکن است با اسفار خمسه تورات، یا انجیل داشته باشد، تأیید می‌نماید. قرآن نسبت به تورات و انجیل - تعالیم و بشارت‌های واقعی انبیای گذشته - ناظر و مهیمن است و نقش تکمیل و تفصیل آن‌ها را دارد. اما اگر با متون موجود کتاب مقدس مقایسه شود، علاوه بر دو نقش فوق حالت تنقیح و پالایش نیز دارد. در این مقایسه امتیازات و جنبه‌های نوآوری قرآن - در اسلوب ارایه‌ی معارف دینی و محتوا - پدیدار می‌شود. نوشتار پیش رو برخی از این جنبه‌های ممتاز و نوآورانه را در نقاط اساسی معارف ادیان می‌کاود...

درآمد

قرآن بارها بر این که از خانواده کتاب‌های پیشین است پای می‌فشارد و خود را به صورت‌های زیر معرفی می‌کند:

۱. تصدیق کننده آنچه را پیش از آن آمده است:

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ...﴾^(۱)؛ «و این خجسته کتابی است که ما آن را فرو فرستادیم، [و] کتاب‌هایی را که پیش از آن آمده تصدیق می‌کند...».

۲. حاکم و ناظر بر کتاب‌های پیشین و نگاهبان آن‌ها:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّنًا عَلَيْهِ...﴾^(۲)؛ «و ما این کتاب [= قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده‌ی کتاب‌های پیشین و حاکم بر آن‌هاست...».

زهرا اخوان صراف
استادیار دانشگاه



۳. تفصیل دهنده کتاب‌های پیشین:

﴿مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۳)؛ «و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد. بلکه تصدیق [کننده‌ی] آنچه پیش از آن است می‌باشد، و توضیحی از آن کتاب است، که در آن تردیدی نیست، [و] از پروردگار جهانیان است».

واضح است، که آنچه به جهت تفصیل متن دیگری فرار گیرد نسبت به آن کامل‌تر و دقیق‌تر است. و این مسأله صرف نظر از انگاره‌ی تحریف آن کتب است؛ از این‌رو معارف و مطالب قرآن علاوه بر تفصیل و تکمیل، در پی تصحیح و تنقیح آن‌ها نیز خواهد بود.

پیداست که تفصیل و تکمیل یک متن نسبت به اصل آن، حاوی مطالب و گزاره‌های افزون‌تری بوده، و از حیث محتوا ممتاز است. اما سخن آن است که آیا در بیان اصل مطالب مشترک، اسلوب بیانی قرآن و نیز محتوا، همچنان دارای امتیاز و نوآوری است، یا همانند مطالب نقل شده است؟ برای قرآن با وجود همه اصراری که خود بر ذکر خویشاوندی با کتب پیشین دارد، شخصیتی مستقل و ممتاز محفوظ است؛ یعنی این کتاب با وجود اعلام آشکار تشابهات خویش با متون قبلی، ترکیب و شکل خاص خود را در معارف دینی حفظ نموده است.

اگر متن موجود کتب پیشین با قرآن مقایسه شود، برجستگی‌ها و امتیازاتی نظرگیر آشکار می‌شود، اما به دلیل انگاره‌ی تحریف این کتب، مقایسه جمله به جمله و جزیی مطالب قرآن با آن‌ها دآوری دقیقی از امتیازات و نوآوری‌های قرآن به دست نمی‌دهد؛ بنابراین اگرچه دآوری جزء به جزء آسان نیست، اما مقایسه‌ی اجمالی در برخی نقاط اساسی تفکر دینی، خالی از فایده نیست.

قسمت اول:

الف. توحید؛ تفکر توحیدی بر اثبات وحدانیت خداوند استوار است. متون کتب آسمانی همه‌ی ادیان توحیدی دستگاه کلامی خود را بر علت واحدی بنا می‌نهند

که با صفاتی، چون علم و اراده جهان را می‌آفریند و تدبیر می‌کند، اما اسلام نظام ماورای مادی خود را عاقلانه‌تر و قاطعانه‌تر و روحانی‌تر پایه می‌نهد. در واقع متون عبری به نوعی تجسیم خدا قایل‌اند. گرایش تجسم و تصور خدا که در خواب حضرت یعقوب در سفر تکوین نقل شده است - اگرچه نظیر برخی متون اسلامی قابلیت تأویل دارد - با نگرش قرآن متفاوت است. «سپس خدای جاوید بر فراز نردبان ظاهر می‌شود و می‌گوید من خدای جاوید هستم»^(۴)؛ «چون آدم و حوا صدای پروردگار را که در فردوس در وقت وزیدن هوا بعد از پشین راه می‌رفت شنیدند...»؛^(۵) «خدای تعالی به ملائکه فرموده بود که زمانی خواهد آمد که من انسان شوم، پس باید که شما در آن وقت مرا انسان دانید و آن انسانی را که با من است او را خدا دانسته پرستش کنید».^(۶)

اگرچه در قرآن نیز عباراتی موهم شبهه‌ی تجسیم موجود است، اما ابتکار قرآن در این است که به روشنی خدا را از پیرایه جسمانیت می‌پیراید و می‌فرماید:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾^(۷)؛ «چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را در می‌یابد، و او لطیف آگاه است».

از سوی دیگر تعلیمات مذهبی یهود بر پایه‌ی برداشتی که از میثاق وعده داده شده به ابراهیم و امتیاز انتخاب یعقوب، یک نظام مذهبی قوم گرایانه است، که خداوند در چنین نظامی، مفهومی شبهه الوهیت قومی دارد. تا آن‌جا که عصاره‌ی نهضت‌های پیامبری از زمان عاموس تا اشعای دوم واکنش‌های قهرآمیزی علیه این روحیه تخصیص گرایانه و انحصار طلب حاکم بر مذهب یهود بوده‌اند.^(۸) تمام پیامبران؛ همچون ارمیا که به این نهضت اصلاح طلبانه وابستگی داشته، کوشیده‌اند تا دوباره خداوند را با خصلت جهانی‌اش به عنوان «رب العالمین» معرفی نماید، اما خدای قرآن از ابتدا تا انتها «رب العالمین» است که از

سوی خودش، فرشتگان، پیامبران و مردمان با همین عنوان خوانده می‌شود.

تفکر مسیحیت نیز در اقنوم‌های الهی، نوعی ماهیت و مصدریت بشری ظاهر کرده و جزمیتی بر آن حاکم شده که همانا جزم و اعتقاد به خدایی زنده است، که بشر را - از خود - خلق می‌کند. تفسیرهای مسیحی که زاده‌ی این جزم هستند، با اقتباس از فرهنگ اسلامی منطق ارسطویی را به یاری گرفته و نظام کامل علوم الهی تثلیثی را خلق نمودند که بر پایه رمز تثلیث خداوند استوار است، اما در این مورد نگرش قرآنی به کلی از آن مبراست.

قرآن، نتیجه نهایی و کلام آخر تفکر توحیدی را قاطعانه اعلام کرده است. از نظر این کتاب، خداوند یک کل واحد تجزیه ناپذیر و فراگیر است که ربط و تعلق همه موجودات در تمامی عوالم به اوست و حقیقتش شباهتی به ماهیت بشری و خصوصیات و عوارض آن ندارد. به این ترتیب خدا را به نحوی قاطع از انحصارطلبی یهودیت و چندگانگی و کثرت‌گرایی مسیحیت رها ساخته است. اساس توحید در سوره‌های کوتاه و بدون هیچ ابهامی آمده است:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ ۝ لَمْ يُولَدْ ۝ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾

در این آیات خطوط خاص تفکر قرآنی، آشکارا ظاهر می‌شود؛ یعنی کثرت‌گرایی مکتب تجسم و تصور خدا و شباهت به ماهیت بشری - به صورتی غیر قابل انکار - محکوم شده و قرابت و تطابق با دیگر اندیشه‌های توحیدی در روح و مضمون و کلمات این آیات وجود می‌یابد.

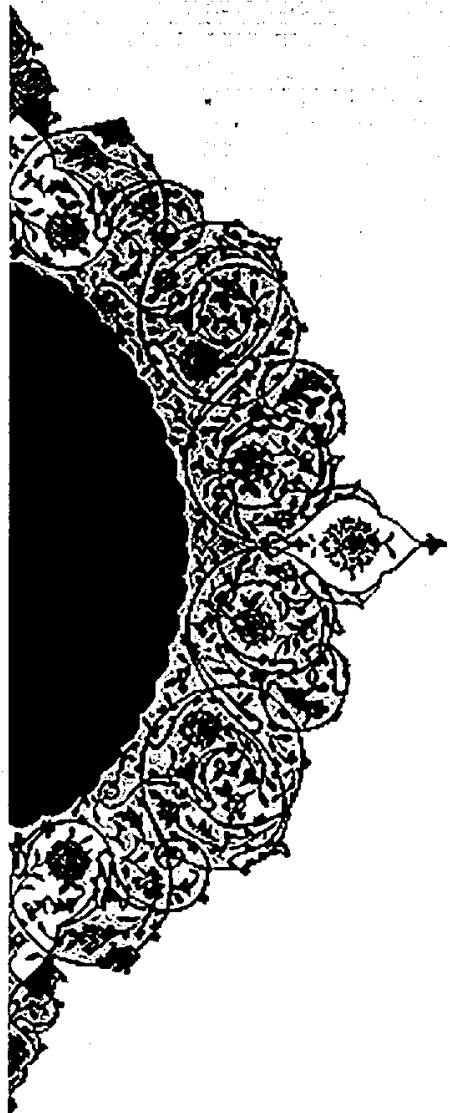
ب. معاد؛ یکی از مفاهیم اساسی در فرهنگ توحیدی، بقای روح است که نتیجه‌ی منطقی آن اعتقاد به قیامت و روز حساب و بهشت و جهنم است. در متون یهودی - که بیشتر نگران تشکیلات زمینی و دنیوی اولین جامعه توحیدی هستند - توجه بسیار ناچیز به این قلمرو اخروی شده است. در انجیل نیز به خصوص با تأکید بر سلطنت خداوند - تعلیماتی در جهت تشکیل جامعه توحیدی متکامل - توجه، بیشتر است.

اما قرآن به قلمرو علم الآخرة برجستگی و نظم قابل توجهی می‌بخشد. جریان بقای روح در قرآن بسیار پراحساس و با لحنی تأثیرگذار و شیوا بیان شده و این کتاب با چشم‌اندازهایی حیرت‌آور و شگفت‌زا، بقای روح را به تصویر درآورده است:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿١٠٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿١٠١﴾ لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ فَبَصُرْتُمْ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿١٠٣﴾ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَتِيدٍ ﴿١٠٤﴾ مَتَاعٌ لِلْخَيْرِ يُغْتَدُّ مَرْبِيبٌ ﴿١٠٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿١٠٦﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَعَيْتُهُ وَ لَكِنَّ كَانِ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿١٠٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُمْ إِلَيَّكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿١٠٨﴾ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿١٠٩﴾ يَوْمَ تَقُولُ لِيَحْتَمِلْ هَذَا مَا شِئْتُمْ وَمَنْ يَحْتَمِلْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١٠﴾ وَتَقُولُ لِمَنْ يُرِيدُ ﴿١١١﴾ أَتَدْرِكُنَا بِالسَّيْرِ السَّيْرُ وَتَدْرِكُنَا بِالْمَرْحَلِ الْمَرْحَلِ ﴿١١٢﴾ وَأَنْتُمْ تُنَادُونَ بِأَنْ يُسْرِعَ لَكُمُ الْيَوْمَ رَبُّكُمْ وَتُنَادُونَ بِغَيْرِ حَقِيقَةٍ ﴿١١٣﴾ مَنْ حَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿١١٤﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿١١٥﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿١١٦﴾﴾ (٩)

بیان و تصویر متعدد و مکرر قرآن از صحنه قیامت و امور مربوط به آن، با چنان شرح و وصف هیجان‌آوری آمده است، که هرگز نمی‌توان در برابر توصیف شورانگیز عرصه-ای که برای برخی بسیار دشوار و پرمحنت، و برای بعض دیگر - با وجود عظمت و ابهتش - بسیار مطلوب و دلپذیر است، بی-تفاوت ماند.

صحنه‌های روز قیامت در قرآن، تصویری عینی و تجسمی ملموس دارد. شخصیت‌ها سخن می‌گویند و عمل می‌کنند. فرشتگان، شیطان، برگزیدگان رحمت الهی و مغضوبان، آنچنان عینی و واقعی تصویر شده‌اند که حتی جزئیات و دقایق روانی در آن صحنه عظیم و آن وسعت شکوه‌مند از نظر دور نمی‌ماند.



زمان واقعه نیز به شکل دقیق و وسیع تشریح شده‌است. اگرچه ممکن است فهم دقیق حقیقت این تشریح و توصیف برای بشر زمان‌هایی دراز به طول انجامد. داوری در روزی برابر با پنجاه هزار روز دنیوی به عمل می‌آید و برای مشخص نمودن فرجام متأثرکننده این نمایش هیجان‌آور و خارق‌العاده، حصارى برافراشته می‌شود که در یک سوی آن سعادت ابدی و در سوی دیگر عقاب جاویدان خواهد بود و در دو سوی این حصار مقر ابدی رحمت شدگان و غضب شدگان قرار دارد.

هیچ منظره و دور نمایی از قیامت زنده‌تر و رنگین‌تر از آنچه که در بسیاری از سوره‌های قرآن مطرح شده، نیست؛ درحالی که کتاب مقدس از مشابه این تصویر پردازی و طرح هنرمندانه‌ی جزئیات، تهی است.

ج. تکوین کائنات؛ در سفر پیدایش تورات، شکل آمرانه‌ی آفرینش را شاهدیم که از قول خداوند نقل می‌کند: «نور باشد، و نور شد.» (١٠)

همین شکل آمرانه‌ی تکوین به نحوی گیرا در ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾^(١١)؛ «باش، پس شد» قرآن درک می‌شود. این امر خود یکی از تشابهات آشکار میان قرآن و تورات است. قرآن به مراحل سیر تکوین موجودات توجه خاص دارد؛ و حال آن‌که در کتاب مقدس ذکر و تصویر این مراحل نیست:

١. قرآن از حالت اولیه جهان سخن می-گوید:

﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾^(١٢)؛ «آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمان‌ها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند، و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند؟».

٢. حالت مقدماتی این ماده را ذکر می‌کند: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انثَبِي طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾^(١٣)؛ «سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد، و آن بخاری بود.

پس به آن و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیاید. آن دو گفتند: فرمان‌پذیر آمدیم.»

۳. مدار و مقصد هر جرم را معین می‌سازد و بدین ترتیب ماده را در فضا، توزیع و تقسیم می‌نماید و از همین راه قوانین حاکم بر پدیده‌های مادی را خلق می‌کند:

﴿ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلَّ فِي فَلَكٍ يَسْتَبْحِنُ

﴿^(۱۴)؛ «و اوست آن کسی که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده است. هر کدام از این دو در مداری [معین] شناورند.»

۴. پدیده‌های بیولوژیک را می‌آفریند:

﴿ أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۵﴾؛

«آیا کسانی که کفر ورزیدند، ندانستند که آسمان‌ها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند، و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند؟»

۵. بر کیفیت تکوین زمین - محل زندگی انسان - و خلقت موجودات در آن متمرکز می‌شود:

﴿ وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَّ وَ أَنْهَارًا وَ مِنَ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِزْقًا لِّغُلَامٍ عَالِمٍ لِّلَّيْلِ النَّهَارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۶﴾؛ «و

اوست کسی که زمین را گسترانید و در آن، کوه‌ها و رودها نهاد، و از هرگونه میوه‌ای در آن، جفت جفت قرار داد. روز را به شب می‌پوشاند. قطعاً در این [امور] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه‌هایی وجود دارد.»

۶. به خلقت انسان و مراحل پیدایش وی توجه می‌شود:

﴿ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ﴿۱۷﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۷﴾؛ «و به یقین، انسان را از

عصاره‌ای از گل آفریدیم ﴿۱۷﴾ سپس او را [به صورت] نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم ﴿۱۸﴾ آن‌گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم، و آن‌گاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم، بعد استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم، آن‌گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است!».

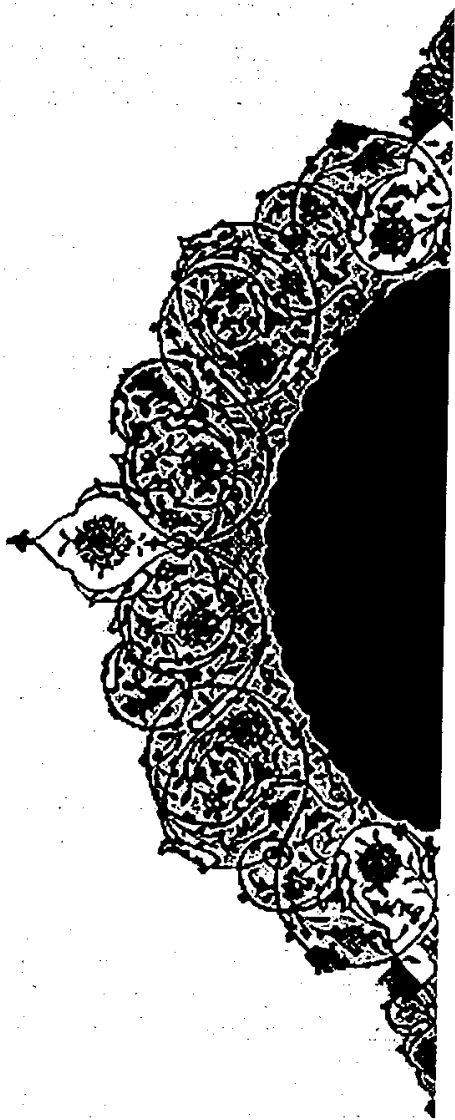
همان‌گونه که اشاره شد، آیات یادآوری و بسیاری از آیات دیگر قرآن، چگونگی پیدایش کیهان و انسان را کامل می‌سازد.

د. اخلاق در متون مقدس و قرآن؛ از منظر جهان‌بینی‌های غیر مذهبی - که زندگی انسان را بی‌هدف و معنا نمی‌دانند - اعمال انسان بر نفع شخصی مستقیم و فوری متکی است، و به همین دلیل منافع شخص در وهله اول به رفتارها رنگ و جهت می‌دهد، اما اخلاق توحیدی - با در نظر داشتن مصالح اشخاص - وزن اساسی را به فضیلت و لیاقت فردی متوجه می‌سازد، نه نفع او.

با توجه به این فضیلت، تورات اولین اساس - نامه‌ی اخلاقی بشریت را در ده فرمان به نظم می‌آورد و انجیل رهنمودهای خود را در پیمان مسیح در کوهستان به دست می‌دهد. وجه مشترک این دو منشور اخلاقی جنبه بازدارنده و ترغیب آن به کفایت نفس از ارتکاب منکرات است، اما - حتی با وجود پای‌بندی به این منشورها - بشر می‌تواند نسبت به اصل وجود شر، موضعی خنثی اختیار کند؛ در حالی که قرآن برای تکمیل اخلاق توحیدی یک اصل اثباتی اساسی و مهم را به صراحت اعلام می‌کند و آن، فرمان مبارزه با منکر است. قرآن به پیروانش می‌فرماید:

﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَابُ وَالْحِسَابُ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا دِينَ أَبِي بَكْرٍ الَّذِي هُوَ عَلَى الْغَيْبِ مُبْتَلًى لَّئِنْ أَقَامْتُمُ الْقِتَابَ وَالْحِسَابَ لَتَرْحَبُنَّ مِنَ الْقِتَابِ وَأَنْتُمْ مُكَذِّبُونَ ﴿۱۸﴾؛ «شما بهترین امتی هستید

که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند باز می‌دارید، و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر



بود؛ برخی از آنان مؤمنند و[الی] بیشترشان نافرمانند».

نیز اخلاق توحید اسلامی مبتنی بر توحید ذاتی و صفاتی و افعالی است، و جایی برای هوا و هوس و اراده انسان مستقل نمی-گذارد:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^(۱۹)؛ «و تا خدا نخواهد، [شما] نخواهید خواست؛ قطعاً خدا دانای حکیم است».

از نظرگاهی دیگر، قرآن مفهوم اجر و جزا را که پایان اخلاق توحیدی است، منظم و معتدل ساخت. تورات و انجیل تمام حساب-رسی‌ها را در «روز سلطنت خداوند» مستقر می‌سازند؛ به گونه‌ای که اخلاق منحصر به روز قیامت است و در نتیجه مسأله شکل فردی پیدا می‌کند.

اما قرآن در آن واحد بر ارزش اخلاقی فرد و بر سرنوشت دنیوی جمع تکیه می‌نماید. داوری و رسیدگی در روز جزا به صورت فردی است و افراد یکان یکان در پیشگاه خدا حاضر می‌شوند. به این معنا که اسباب مادی و قدرت‌ها و سلطنت‌ها و دوستان و پیروان افراد قادر به انجام کاری برای آن‌ها نیستند.

﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ...﴾^(۲۰)؛ «و همان‌گونه که شما را نخستین بار آفریدیم [اکنون نیز] تنها به سوی ما آمده‌اید...».

و گاه نیز چنین گوشزد می‌شود که خداوند مایل است وی را با مخلوقی که تنها آفریده است واگذارند:

﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾^(۲۱)؛ «مرا با آن که [او را] تنها آفریدم واگذار».

اگرچه برای جمع اجر و جزای فوری قایل است و بر اثر گذاری اعمال در سرنوشت آنان - در همین دنیا - تأکید می‌شود:

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ يُمَكِّنْ لَكُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أُنْسَيْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا

ءآخرین﴾^(۲۲)؛ «آیا ندیده‌اند که پیش از آنان چه بسیار امت‌ها را هلاک کردیم؟ [امت-هایی که] در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده-ایم، و [باران‌های] آسمان را پی در پی بر آنان فرو فرستادیم، و رودبارها از زیر [شهرهای] آنان روان ساختیم. پس ایشان را به [سزای] گناهانشان هلاک کردیم، و پس از آن نسل‌های دیگری پدید آوردیم».

قرآن پیوسته ما را به درنگ در سرنوشت تمدن‌ها و ملت‌های نابود شده، فرا می‌خواند: ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾^(۲۳)؛ «قطعاً پیش از شما سنت-هایی [بوده] و [سپری شده است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟».

ادامه‌ی نوشتار را به بررسی ابعاد نوآوری قرآن در بیان حکایت‌های تاریخی وا می-گذاریم.

ادامه دارد...

۱. الأنعام (۶): ۹۲.
۲. مائده (۵): ۴۸.
۳. یونس (۱۰): ۳۷.
۴. سفر پیدایش، باب ۲۸، آیات ۱۲ و ۱۳.
۵. علی قلی جدیدالاسلام، ترجمه، شرح و نقد سفر پیدایش تورات، فصل سیم، ص ۱۱۸.
۶. همان، ص ۱۴۵.
۷. الأنعام (۶): ۱۰۳.
۸. مالک‌بن نبی، قرآن پدیده‌ای شگفت‌آور، ص ۱۷۹.
۹. ق (۵۰): ۳۵ - ۲۰.
۱۰. سفر پیدایش، ج ۱، ص ۱۶.
۱۱. البقره (۲): ۱۱۷.
۱۲. الأنبياء (۲۱): ۳۰.
۱۳. الفصّل (۴۱): ۱۱.
۱۴. الأنبياء (۲۱): ۳۳.
۱۵. الأنبياء (۲۱): ۳۰.
۱۶. الزّعد (۱۳): ۳.
۱۷. المؤمنون (۲۳): ۱۴ - ۱۲.
۱۸. آل عمران (۳): ۱۱۰.
۱۹. الإنسان (۷۶): ۳۰.
۲۰. الأنعام (۶): ۹۴.
۲۱. المدثر (۷۴): ۱۱.
۲۲. الأنعام (۶): ۶.
۲۳. آل عمران (۳): ۱۳۷.

